

نقش و کارکرد نهاد خانواده در تأمین امنیت اجتماعی

تاریخ دریافت: ۸۶/۵/۱۳

تاریخ پذیرش: ۸۶/۷/۲۱

سرهنگ علی اکبر زمانی
عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی

چکیده

یکی از موضوع‌هایی که از آغاز تشکیل جوامع همواره توجه بشر را به خود معطوف ساخته برقراری امنیت و ابزار مناسب برای آن است. امنیت اجتماعی هم یکی از مفاهیمی است که علی‌رغم تصریح در خاستگاه اجتماعی و ابتدای آن به بستر اجتماع، مورد تفسیر و تعابیر مختلف قرار گرفته است. مراد ما از امنیت اجتماعی در این مقاله مفهوم «societal Security» است که در فارسی به درستی از آن به «امنیت اجتماعی» تعبیر شده است.

پدیده‌های اجتماعی به لحاظ ماهیت سیال خود همواره در معرض تأثیر و تأثر متغیرهای گوناگون در عرصه اجتماع هستند و بدون شک در رفتار افراد و گروه‌ها و ساخت و جهت‌دهی به یکدیگر، نقش غیر قابل انکار دارند. مفاهیم امنیت و اجتماع نیز در این فضا قابل ارزیابی هستند. در میان نهادهای اجتماعی در ایران، نهاد خانواده عموماً از کانون گرمی بهره می‌برد و دارای کارکردهای متنوعی در شئون مختلف اجتماعی از جمله امنیت است.

در این مقاله سعی شده است پس از طرح تلقی‌های مختلف از امنیت اجتماعی و ارائه تعریف مشخص از آن، در چارچوب نظریه کارکردگرایی به تحلیل و تبیین ابعاد کارکردی نهادها به ویژه نهاد خانواده در ساخت هویت و امنیت اجتماعی پرداخته شود.

بررسی‌ها حاکی از آن است که جایگاه نهاد خانواده در درون ساخت نظام اجتماعی به ویژه حوزه امنیت اجتماعی، بسیار رفیع و دارای آثار غیرقابل انکار می‌باشد. لذا شایسته است به منظور صیانت از آن در سیر تحولات پرشتاب کنونی ناشی از جهانی شدن به ویژه طرح جهانی سازی، در برنامه‌ریزی‌های راهبردی مورد توجه جدی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها

امنیت اجتماعی (Social security)، امنیت اجتماعی شده (Social security)، کارکرد (Function)، خانواده (Family)، هویت (Identity)، نهادهای اجتماعی (Social institutions).

مقدمه

موضوع تأمین امنیت و سازوکارهای مناسب برای آن، چالشی جدی است که از گذشته دور، ابنای بشر را متوجه خود ساخته است. دانشمندان و مجامع علمی، مطالب متفاوتی در این زمینه منتشر کرده و تجربیات علمی و مکاتب نظری متنوعی پیرامون این موضوع به وجود آمده است. پایان ناپذیری این بررسی منجر به آن شده که عده‌ای از این مقوله با عنوان معمای امنیت نام ببرند. نویسندگان و پژوهشگران اجتماعی، سیاسی و امنیتی سطوح مختلفی از امنیت را بر شمرده و به فراخور تلقی خود به تبیین ابعاد و ویژگی‌های هر یک پرداخته‌اند.

سطوح داخلی و خارجی، ملی و فراملی، بین‌المللی و جهانی امنیت، برخی از مواردی است که در تجزیه و تحلیل‌ها از آن سخن به میان آمده است. همچنین در حوزه مرجع امنیت، شاهد تشننت آرا و نگرش‌ها بوده و هستیم. عده‌ای دولت را مرجع امنیت می‌دانند و برخی جامعه و گروهی فرد را مرجع امنیت معرفی کرده و برخی دیگر نیز از ایده دولت، رژیم حاکم، انسان، سرزمین، مردم و... به عنوان مرجع امنیت نام برده‌اند. با عنایت به رویکردهای بالا معلوم می‌شود که در خصوص مرجع امنیت، اجماع نظر وجود ندارد (افتخاری، ۱۳۸۱: ۴۷).

مفهوم امنیت اجتماعی یکی از موضوع‌هایی است که با قرائت‌های گوناگون به کار رفته است. این مفهوم در مواردی، مرز واحدهای اجتماعی، فرو و فراملی را در نور دیده، روز به روز برجستگی‌های خود را در نظریات بین‌المللی نمایان‌تر ساخته است. در این مقاله تلاش شده است با استفاده از روش اسنادی و از منظر جامعه‌شناسی امنیت، پس از تعریف متغیرهای مربوط و تبیین ابعاد امنیت اجتماعی، نقش نهاد خانواده در فرایند هویت و امنیت سازی کارکرد آن در تأمین امنیت اجتماعی بررسی گردد.

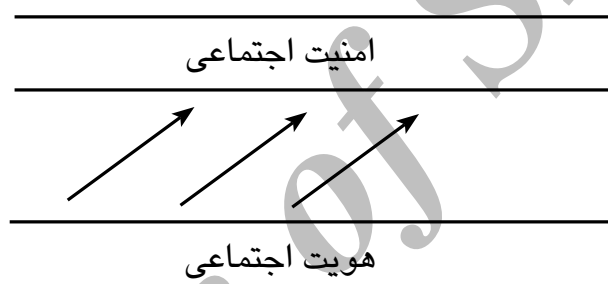
طرح مسئله

مفاهیم و مؤلفه‌های اجتماعی به علت ویژگی پویای خود، همواره در معرض تأثیر و تأثر متغیرهای گوناگون در بستر اجتماع هستند. برخی صاحب نظران علوم اجتماعی تأکید دارند ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، چگونگی کنش را شکل می‌دهند و رهبری می‌کنند (توسلی، ۱۳۶۹: ۲۴۱). آن‌ها در عین حال که به ارادی بودن رفتار انسان در یک نظام اجتماعی اشاره دارند، تأثیرپذیری رفتار از ساخت اجتماعی را اجتناب ناپذیر می‌دانند.

برخی به شکل متصلب‌تر استدلال می‌کنند نقش‌های اجتماعی، اجباری هستند که بر فرد، اعمال می‌شوند؛ حال چه وی آن‌ها را به عنوان زنجیری بر امیال شخصی و چه به عنوان تکیه گاهی که به وی اطمینان و امنیت می‌دهد، تلقی کند (دارندورف، ۱۳۷۷: ۵۹). غرض از بیان مطالب فوق طرح این واقعیت است که ساختارها و عناصر اجتماعی بدون شک در رفتار افراد و گروه‌ها و در جهت‌دهی به یکدیگر نقش غیرقابل انکار دارند. مفاهیم امنیت و اجتماع نیز در این راستا قابل ارزیابی هستند.

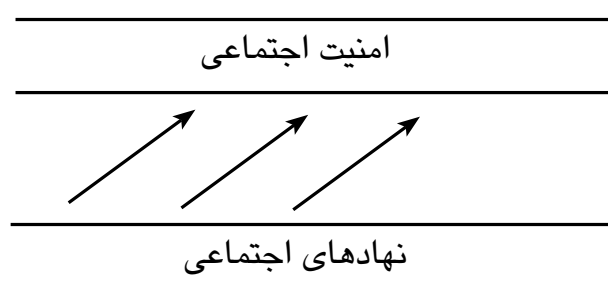
از یک سو گروه کثیری از نظریه پردازان سیاسی و امنیتی به نقش هویت در قوام و زوال امنیت اجتماعی اذعان داشته، معتقدند: با تقویت هویت، امنیت پایدار اجتماعی شکل می‌گیرد. آن‌ها بر این باورند که امنیت اجتماعی به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی، با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط است (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴). دیگران نیز در این باره معتقدند: چنان‌که هدف مرجع امنیت، جامعه در نظر گرفته شود، تهدیدات هویتی، منبع اساسی ناامنی بوده و پیوستگی و اتحاد میان اعضای جامعه... اولین ابزار تحقق امنیت خواهد بود (نویدینیا، ۱۳۸۲: ۷).

نمودار شماره ۱ - رابطه هویت اجتماعی و امنیت اجتماعی



از سوی دیگر به نظر برخی از پژوهشگران، به ویژه جامعه شناسان سیاسی، یکی از مؤلفه‌هایی که نقش کلیدی و غیرقابل اجتناب در تقویت و تضعیف امنیت اجتماعی دارد، گروه‌ها یا نهادهای اجتماعی هستند. بشیریه براین باور است که گروه‌های اجتماعی معمولاً از طریق روابط شخصی یا گروهی، ترغیب، فشار یا اعطای منابع مالی و وعده و وعید، نفوذ خود را اعمال می‌کنند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۱۳). برخی دیگر از کارکرد و نقش آموزش، انتقال فرهنگ و تربیت سیاسی نهادهای اجتماعی سخن می‌گویند (منصوری، ۱۳۸۶: ۱۱۹). به نظر می‌رسد این مطالب، ناظر به نقش کلیدی نهادهای اجتماعی در ساخت مؤلفه‌های اجتماعی، به ویژه در هویت و امنیت سازی اجتماعی هستند.

نمودار شماره ۲ - رابطه نهادهای اجتماعی و امنیت اجتماعی



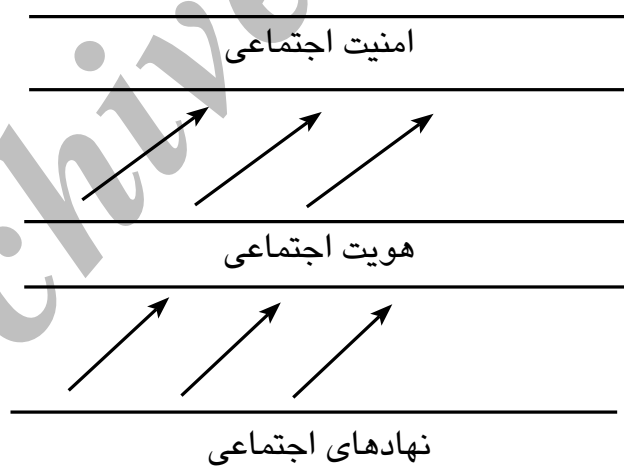
اندیشمندان جوامع غربی در مورد تأثیر نیروهای اجتماعی در سیاست و امنیت، عموماً نقش شهروند را در جامعه مدنی برجسته کرده و از نقش سرمایه‌داران،

کارگران، تجار، نخبگان، احزاب، ارتش، روحانیون و... و در سال‌های اخیر از نقش زنان و رویکردهای فمینیستی در اداره جامعه و زندگی سیاسی و امنیتی سخن گفته‌اند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۹۶ - ۱۲۷). لکن به دلیل تزلزل نهاد خانواده، از نقش و کارکرد آن در زندگی سیاسی و امنیت سازی غافل شده‌اند. مباحث دانشمندی چون الوین تافلر در بحث آینده در پی اثبات این ادعاست. تافلر معتقد است امروزه از هم پاشیدگی خانواده، در واقع بخشی از بحران عمومی نظام صنعتی است (تافلر، ۱۳۷۱: ۲۸۹) و این روند رو به گسترش می‌باشد.

نهاد خانواده در جامعه ایرانی عموماً از کانون گرمی بهره می‌برد و دارای کارکردهای متنوعی در شئون مختلف اجتماعی از جمله امنیت می‌باشد. ممکن است گفته شود نهادهای اجتماعی و از جمله نهاد خانواده نقش واسط در حوزه امنیت سازی دارند، اما در عین حال نقش تعیین کننده‌ای در قوام شاخص‌های امنیت اجتماعی به ویژه عناصر هویت اجتماعی به عهده گرفته‌اند.

در این صورت به نظر می‌رسد اگر دو شکل بالا را در هم ادغام کنیم، می‌توانیم نمایی گویاتر از فرایند تقویت امنیت اجتماعی به دست دهیم.

نمودار شماره ۳ - رابطه نهادها و هویت اجتماعی با امنیت اجتماعی



با بررسی‌های انجام شده، به نظر می‌رسد تاکنون ابعاد کارکردی نهاد خانواده در امنیت سازی به ویژه در جامعه ایرانی به اندازه کافی تبیین نشده است. لذا سؤال اصلی ما در این مقاله این است: نقش و کارکرد نهاد خانواده در تأمین امنیت اجتماعی چیست؟

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، خانواده به عنوان یک واحد و نهاد اجتماعی از طریق تأثیر بر شاخص‌های هویت، نقش گویاتری در امنیت اجتماعی دارد. لذا پاسخ به سؤال اصلی مستلزم بررسی‌های کافی پیرامون موارد ذیل است:

- ۱ - امنیت اجتماعی و تلقی‌های گوناگون در این زمینه؛
- ۲ - کارکرد نهادهای اجتماعی در رفتار و هویت سازی؛
- ۳ - رابطه کارکردهای نهاد خانواده و امنیت اجتماعی؛
- ۴ - تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های هویت و امنیت اجتماعی و نقش نهادهای اجتماعی و خانواده در پیشگیری از آن و مقابله با آن.

تعاریف و کلیات

۱. تعاریف

الف - هویت و هویت اجتماعی

با بررسی‌های به عمل آمده به نظر می‌رسد در مفهوم هویت و سطوح آن خیلی با تشتت آراء در تعاریف مواجه نیستیم، لذا چند نمونه از تعاریف هویت و هویت اجتماعی ارائه می‌شود:

از حد و مرزها و معیارهایی که افراد را از یکدیگر باز می‌شناساند، با عنوان هویت یاد می‌شود. اینکه ما «کیستیم؟ به چه کسانی تعلق داریم؟ با چه کسانی همراه هستیم؟ از چه کسانی پرهیز می‌کنیم؟»

موضوع امنیت اجتماعی است. با این تفسیر می‌توان گفت امنیت اجتماعی عبارت است از: توانایی حفظ هویت واحدهای اجتماعی (نوبدینیا، ۱۳۸۵: ۶۳).

هویت به مجموعه مشخصاتی گفته می‌شود که در ساده‌ترین تعاریف، ممیزات جسمی و روحی افراد را به نمایش می‌گذارد. با این تعبیر هویت، خصوصیات مادی (فیزیکی) انسان‌ها همانند رنگ پوست، چشم، مو، قد، وزن، علایم و آثار فردی و بسیاری از مظاهر پنهان پیدای آنان را شامل می‌شود و آنگاه به نحوه اندیشه، نوع نگاه، طرز رفتار، شیوه‌های گفتاری، پیشه، عملکرد اجتماعی و مفاهیم دیگری نیز که در برخوردهای اجتماعی به چشم می‌آید، توجه می‌کند (شعبانی، ۱۳۸۵: ۲۱).

آگاهی فرد از اینکه عضوی از یک گروه یا جامعه است، نخستین گام در تکوین هویت گروهی یا اجتماعی او به شمار می‌رود... تنها آن جامعه‌ای که میان مردم آن و نیز میان نهادها و تأسیسات آن، همبستگی و ارتباط لازم برای تداوم زندگی وجود داشته باشد، دارای هویت اجتماعی خواهد بود (ربانی، ۱۳۸۱: ۷۳ و ۶۳).

ب - خانواده

در متون جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، تعاریف متنوعی متناسب با نوع خانواده ارائه شده است. در اینجا به منظور روشن شدن مرادمان از خانواده به تعریف یکی از انواع خانواده که در ایران (با اختلاف کمی از وضع موجود) وجه غالب را دارد، می‌پردازیم. به نظر می‌رسد در جامعه امروز ما خانواده، هسته‌ای فراگیر است. ساروخانی در تبیین چارچوب خانواده هسته‌ای می‌نویسد: «خانواده هسته‌ای، خانواده‌ای است کوچک،

متشکل از زن و شوهر و احتمالاً فرزند یا فرزندان. مشخصات اصلی خانواده هسته‌ای بدین قرارند:

- ۱- محدودیت ابعاد خانواده از نظر اسلاف: خانواده معمولاً جدا از والدین یا اقوام زوجین زندگی می‌کنند.
- ۲- محدودیت خانواده از نظر تعداد فرزندان: خانواده به حسب معمول با تعداد اندکی از کودکان تشکیل می‌شود، چنان‌که در مواردی جایگزینی نسل (به جهت کمی زادوولد) دچار اشکال می‌گردد.
- ۳- افقی بودن هرم قدرت: در خانواده هسته‌ای به طور معمول، تصمیمات اساسی خانه از طریق گفت‌وگو و تبادل نظر اتخاذ می‌شود.
- ۴- نومکانی: خانواده هسته‌ای به حسب معمول در محلی جدا از والدین یا اقوام زوجین تشکیل می‌شود (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۴۲).

۲. کلیات

الف - امنیت اجتماعی و تلقی‌های گوناگون در این زمینه

با توجه به بررسی‌های انجام گرفته در متن امنیتی، به نظر می‌رسد در رویکردی که معتقد است، جامعه مرجع امنیت است، یا در بین کسان دیگری که با توجهات دیگر به موضوع امنیت در سطح جامعه و ارکان داخلی کشور پرداخته و نظریه‌پردازی می‌کنند، اصطلاحاتی تولید شده که محل مناقشه بوده، تعبیر و تفاسیر متعددی درباره آن‌ها بروز یافته است.

واژه‌های «public security»، «community security»، «Social security»، «societal security» در فارسی به امنیت که برخاسته از جامعه باشد و یا برای جامعه پیش‌بینی می‌گردد، تعبیر شده و محلی برای تفاسیر و تلقی‌های گوناگون از امنیت در حوزه اجتماعی شده‌اند.

در واژه «public security» مفهوم امنیت برخاسته از اجتماع نبوده، نهادهای دولتی و به ویژه پلیس را عامل استقرار امنیت دانسته که در پی حفظ عموم شهروندان از گزند آسیب‌ها و تعارضات است (نویدینیا، ۱۳۸۵: ۶۴). لذا این تلقی از امنیت حاوی ویژگی‌های مورد نظر در مورد امنیت اجتماعی، که بتواند موضوع جامعه‌شناسی امنیت قرار گیرد، نیست.

اولین بار تونیس واژه «community security» را به کار برده و معنایی به غیر از امنیت اجتماعی مدنظرش بوده است (کلاه‌چیان، ۱۳۸۲: ۱۳۵). به نظر می‌رسد مراد تونیس در این زمینه تبیین تفاوت نظم‌های اجتماعی در جوامع ابتدایی^۱ و جامعه شهری^۲ بوده است.

بدین ترتیب این واژه نیز اصطلاح مورد نظر ما در این مقاله نیست.

1. gomain shaft
2. gezl shaft

واژه «Social security» متداول‌ترین واژه‌ای است که به اشتباه از آن به امنیت اجتماعی یاد می‌شود. در حالی که معنای آن تأمین اجتماعی می‌باشد و به منظور تبیین خطراتی چون بیکاری، فقر، گرسنگی ... که مسبب آن زندگی جمعی است، مطرح شده و سازمان‌های وابسته به بیمه‌های اجتماعی در پی از میان بردن دلایل به وجود آمدن این تهدیدات و آسیب‌ها هستند (کلاه چیان، ۱۳۸۲: ۱۳۶). این مفهوم چون برخاسته از بستر اجتماع نبوده و وجه سلبی آن غالب است، فاقد ویژگی‌های مورد نظر می‌باشد و به کارگیری این مفهوم، مقصود ما از امنیت اجتماعی حاصل نمی‌شود.

واژه «societal security» به معنی امنیت اجتماعی شده یا امنیت جامعه‌گویی، ناظر به تولید امنیت از بستر جامعه و دارای ویژگی‌های پیش گفته می‌باشد. اما از آنجا که امنیت جامعه‌گویی واژه متداول نیست، از واژه امنیت اجتماعی در تبیین این مفهوم مدد می‌گیرند (کلاه چیان، ۱۳۸۲: ۱۳۷).

نویسندگان و پژوهشگران به ویژه آنان که از منظر جامعه‌شناسی به مقوله امنیت توجه دارند و جامعه را مرجع امنیت می‌دانند، در این باره دارای اجماع نظر هستند. آنان بر این باورند که امنیت اجتماعی شده (Societal security) در حقیقت امنیت اجتماعی تعمیم داده شده و به نوعی امنیت تعمداً اجتماعی شده است ... به نظر می‌رسد نزدیک‌ترین مفهوم به امنیت اجتماعی، همین مفهوم امنیت اجتماعی شده باشد (افتخاری، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶).

در یک جمع‌بندی کوتاه در این زمینه می‌توان گفت، مراد ما از امنیت اجتماعی در این مقاله، مفهوم «societal security» است که در فارسی به درستی از آن به امنیت اجتماعی شده، امنیت جامعه‌گویی و امنیت جامعه‌گویی تعبیر شده است. خاستگاه این امنیت جامعه‌گویی فراملی و ریشه در فرایند هویت‌سازی اجتماعی دارد؛ به نحوی که عناصر و نهادهای اجتماعی، با کنش و واکنش‌های فردی و اجتماعی خود در بستر جامعه به تولید و بازتولید هویت و همبستگی جمعی پرداخته، نقش بارز خود در امنیت‌سازی را بروز می‌دهند.

ب - کارکرد نهادهای اجتماعی در رفتار و هویت‌سازی

آنچه در این مبحث آمده، تجزیه و تحلیل کارکرد نهادهای اجتماعی به طور عام است و نقش نهاد خانواده به عنوان اولین و کارآمدترین بخش از نهادهای اجتماعی در آن‌ها مستتر است. گرچه دانشمندان در این بخش به طور صریح و روشن از نهاد خانواده و نقش آن در رفتار و هویت‌سازی و به تبع آن در تأمین امنیت اجتماعی نیست. لذا ما بنا داریم با برجسته‌سازی جایگاه نهاد خانواده در این مباحث، اهمیت این نهاد را در فرایند تعاملات اجتماعی تبلور بخشیم.

اول - رفتار سازی

در مورد کارکرد نهادهای اجتماعی در ساخت رفتار اجتماعی سخن بسیار گفته شده و به حق اجماع غیرقابل انکاری در این زمینه شکل گرفته است. طیف متنوعی در میان اندیشه متفکران و نویسندگانی از نحل‌های متفاوت در این زمینه وجود دارد که به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود.

برخی با رویکرد جامعه شناختی به تحلیل نهادهای اجتماعی پرداخته معتقدند نهاد اجتماعی به معنی نظامی است از روابط اجتماعی ساخته و پرداخته و پایدار، با هدفی مشخص که کنش آن از شخصیت افرادی که عهده‌دار آن‌اند، می‌گذرد و به افراد دیگری منتقل می‌شود و در طول زمان استمرار و مداومت پیدا می‌کند (وثوقی و نیک خلق، ۱۳۷۵: ۱۴۸). در این مورد نقش نهاد خانواده برجستگی ویژه‌ای نسبت به سایر نهادها دارد؛ زیرا پایدارترین نوع روابط اجتماعی را می‌توان در نهاد خانواده که بر مبنای روابط عمیق عاطفی شکل می‌گیرد، سراغ گرفت. اساساً در اغلب خانواده‌هایی که دارای کانونی گرم هستند و از انسجام بالایی برخوردارند، انتقال فرهنگ و هویت اجتماعی به شکلی روان و به سادگی انجام می‌گیرد.

کوئن به نقش الگوسازی و تعیین روش‌های دستیابی به الگوها در کارکرد نهادهای اجتماعی نظر داشته، می‌نویسد: «نهادها الگوی رفتار اجتماعی شایسته را در موقعیت‌های گوناگون، در اختیار فرد می‌گذارند... و از طریق فراگرد اجتماعی شدن، شیوه‌های رفتار شایسته و ناشایسته را به افراد نشان می‌دهند (کوئن، ۱۳۷۶: ۱۱۲). در این باره چند نکته قابل ذکر است: ۱ - اجتماعی کردن یکی از کارکردهای مبرهن خانواده است که مورد توجه دانشمندان جامعه شناسی و روان شناسی قرار گرفته و به نظر می‌رسد کارکرد نهاد خانواده در مقایسه با سایر نهادها در این مورد شایان توجه بیشتری می‌باشد. ۲ - با توجه به اینکه در اغلب خانواده‌ها به لحاظ حاکمیت روابط عاطفی، اعتماد متقابل زیادی در بین اعضا وجود دارد، این اعتماد متقابل، بستر مناسبی برای انتقال الگوهای اجتماعی به سطح اجتماع است و در پذیرش آن با کمترین موانع مواجه هستیم. ۳ - این موضوع می‌تواند آثاری ژرف در ساخت هویت و امنیت اجتماعی داشته باشد؛ زیرا الگوپذیری در دو وجه مثبت و منفی با شدت معنا داری در نهاد خانواده وجود دارد که سایر نهادهای اجتماعی از چنین اثربخشی وثیقی بی‌بهره یا کم‌بهره‌اند.

پل لازارسفلد نیز با قطعیتی فوق‌العاده بر این باور است که انسان‌ها اساساً تحت تسلط نظام اجتماعی، که در آن زندگی می‌کنند، عمل می‌کنند (لازارسفلد، ۱۳۷۶: ۱۰۰). این رویکرد، باوری متعصب از روابط بین نهادهای اجتماعی است که ناظر به کارکرد خانواده‌هایی با بافت سنتی آغشته به نوعی تعصب کاستی می‌باشد. هر چند علی‌رغم تحولات چشمگیر ناشی از توسعه و جهانی‌شدن، با اشکالی از آن‌ها در برخی جوامع کنونی نیز مواجه هستیم، لکن حجم زیادی را به خود اختصاص نمی‌دهند.

تعداد دیگری از پژوهشگران به نقش و کارکرد غیرقابل انکار نهادهای غیررسمی

در ساماندهی رفتارهای فردی و اجتماعی تأکید می‌کنند. آن‌ها معتقدند در عصر مدرن بخشی از وظیفه ساماندهی فردی و اجتماعی بر دوش نهادهای غیررسمی است به راحتی نمی‌توان این وظیفه را از آن‌ها ستاند (معینی (بی‌تا): ۱۰۷). در خصوص این مرحله منصوری، که نقش سیاسی نهادهای اجتماعی را متناسب با نوع ساختار آن‌ها مورد بررسی قرار داده می‌نویسد: «دسته اول نهادهایی می‌باشند که مسئولیت و وظیفه مستقیم و تعیین‌شده‌ای در این ارتباط ندارند و در این زمینه به صورت غیررسمی و غیرمستقیم عمل می‌کنند. این گونه نهادها در جریان فعالیت‌های عادی و روزانه خود، مفاهیم، ارزش‌ها، دیدگاه‌ها، و گرایش‌ها را منتقل می‌کنند...» (منصوری، ۱۳۸۶: ۱۱۹). همان‌گونه که در بالا بدان اشاره شد، کارکرد نهاد خانواده در ساخت رفتار اجتماعی، در مقایسه با سایر نهادهای غیررسمی از عمق بیشتری برخوردار است و نقش تعیین‌کنندگی زیادی را به خود اختصاص می‌دهد. لذا خانواده‌هایی که همبستگی بالایی دارند، در ترویج خط‌مشی‌های سیاسی خاص، کارآمدتر عمل می‌کنند و موفقیت زیادی در جذب آرای عمومی به دست می‌آورند.

دوم - هویت سازی

طیف زیادی از دانشمندان جامعه‌شناسی در مورد نقش گروه‌ها و نهادهای اجتماعی در هویت آفرینی متفق‌اند. آنان در تحلیل‌های خود آورده‌اند: گروه‌های اجتماعی ... که شامل گروه‌های خانوادگی، دینی، شغلی، آموزشی، جنسی (زنان و مردان)، سنی (کودک، نوجوان، جوان، میانسال، پیر و فرتوت)، نظامی، ملی، قومی طبقاتی (اجتماعی) و نظایر آن‌ها هستند، براساس ارزش‌ها و سنت‌ها که عموماً پایدارترین آن‌ها، مقررات، قواعد و قوانین موضوعه است، به تعامل و تبادل با یکدیگر می‌پردازند و در چارچوب‌های «تقسیم کار اجتماعی» و وظایف و مسئولیت‌های معین، هویت آفرین می‌شوند (شعبانی، ۱۳۸۵: ۲۵۴) در این بخش به نقش و کارکرد نهاد خانواده در هویت سازی تصریح شده است؛ زیرا در فرایند هویت یابی، احساس تعلق و عاطفه گروهی، یکی از مؤلفه‌های بارز در این زمینه است. بدیهی است در چنین فضای عاطفی، احساس آسایش و آرامش افراد از تعامل و همزیستی با دیگران، مهم‌ترین کارکرد هر یک از اعضای گروه می‌باشد. لذا هویت و امنیت اجتماعی از تراکم چنین عواطف و علقه‌هایی، پدیدار شده و از قوام بیشتری برخوردار می‌گردند.

برخی به نقش طبقه اجتماعی در ساخت هویت اجتماعی تأکید داشته، بر این باورند که فرد در مسیر رشد و تکامل خود، به ناگزیر، خوی‌ها و منش‌های طبقه خود را به دست می‌آورد و بر اساس آن عمل می‌کند (ربانی، ۱۳۵۱: ۲۸). این موضوع ناظر به طیف وسیعی از خانواده‌ها، که به لحاظ پایگاه اجتماعی در طبقات معینی جای می‌گیرند، می‌باشد؛ زیرا یکی از شاخصه‌های تعیین پایگاه اجتماعی افراد، وابستگی آن‌ها به نوع خاصی از خانواده‌هاست و ویژگی فرد به تنهایی نمی‌تواند گویای طبقه اجتماعی او

باشد. لذا کیفیت کارکرد خانواده به عنوان واسطه‌ای در انتقال خوی و منش خاص، بر طبقه‌مربوط به اعضا و ساخت هویت فردی و اجتماعی آن‌ها تأثیرگذار است.

در یک جمع‌بندی کوتاه می‌توان گفت: ۱- نهادهای اجتماعی دارای ویژگی‌های ممتازی در رفتارسازی هستند؛ ۲- این رفتارسازی از یک منطق قوی پیروی می‌کند به نحوی که از نهاد اجتماعی، تولید رفتارهای خاصی مورد انتظار است؛ ۳- نهادها دارای کارکردهای آشکار و پنهان هستند؛ ۴- نهادهای اجتماعی نقشی بی‌دلیل در ساخت هویت اجتماعی دارند؛ ۵- کارکرد نهاد خانواده به لحاظ بافت مستحکم آن، در کلیه کارکردهایی که از نهادهای اجتماعی بیان شد، برجسته‌تر است. حال می‌توان گفت رفتارهای فردی و گروهی خاص، مولود ساخت‌های اجتماعی معین هستند که از یک نظم منطقی و عقلانی پیروی می‌کنند و هر رفتار نظام‌مندی متناسب با چارچوب نهادی مشخص، تولید معینی از رفتارها را به دنبال دارند. این همبستگی نهادی و رفتاری به حدی است که هیچ‌گاه یک پدیده اجتماعی را نمی‌توان به طور تصنعی از بستر تاریخی و چارچوب ساختی خود خارج کرد و به طور منفرد مورد مطالعه قرار داد. لذا در تجزیه و تحلیل‌های جامعه‌شناختی همواره باید علاوه بر کارکردهای آشکار نهادها و ساختارها، نگاه تیزبینانه‌ای به تولید رفتارهای به ظاهر پنهان نهادها نیز داشت. درنهایت اینکه فرایند کارکردی نهادها، به ویژه نهاد خانواده، در ساخت هویت و امنیت اجتماعی، به طور آشکار و خود آگاه و به نحو قاطع‌تری به صورت پنهان و ناخودآگاه در جریان است.

مبانی نظری

موضوع کارکرد^۱ از مباحثی است که به لحاظ اهمیت از سال‌ها قبل مورد توجه علمای علوم اجتماعی به ویژه جامعه‌شناسان بوده است. شاید یکی از دلایل برجسته شدن کارکرد و تفکر کارکردگرایی در مغرب زمین، ظهور نگاه پراگماتیستی به عرصه اجتماع و رشد عقلانیت ابزاری در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی و شکل‌گیری عصر رنسانس باشد که تولد مکتب کارکردگرایی^۲ را در پی داشته است.

در این رویکرد سودمندی در معنای اقتصادی و نقش پذیر بودن به معنای اجتماعی آن، اساس نگاه به پدیده‌های اجتماعی را شکل می‌دهد. جامعه‌شناسان بر این باورند بنیان کارکردگرایی بر این واقعیت استوار است که کلیه سنن، مناسبات و نهادهای اجتماعی دوام و بقایشان به کار یا وظیفه‌ای بستگی دارد که در نظام اجتماعی یعنی کل بر عهده دارند (توسلی، ۱۳۶۹: ۲۱۲).

مفهوم دیگری که در مکتب کارکردگرایی مطمح نظر دانشمندان جامعه‌شناسی در این رویکرد بوده است، پاسخگویی به نیازی از نیازهای اجتماعی از سوی پدیده‌ها و ساخت‌های اجتماعی است.

مسئله دورکیم در تحلیل کارکردهای اجتماعی این است که یک ساختار معین چه نیازی را برای یک نظام گسترده‌تر برآورده می‌سازد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۱۲۲). لذا مسئله تنها به اثر بخشی و کارکرد ختم نمی‌شود، بلکه کارکردها می‌باید ناظر بر رفع نیازی در جامعه باشند.

ویژگی بارز دیگر در رویکرد کارکردگرایی در تحلیل و ارزیابی نهادهای اجتماعی که توجه دانشمندان را به خود جلب کرده، نوع کارکرد ساخت‌های اجتماعی است؛ زیرا نمی‌توان همه عناصر موجود در یک ساخت را دارای کارکرد مثبت دانست. برخی از اصحاب این نحله فکری در این باره معتقدند ما در هر نظام به وجود سه عنصر کارا یا دارای آثار و نتایج مناسب ... ضد کارا یا عناصر غیر موجه... که حتی در جهت تخریب وحدت عمل می‌کنند، و بالاخره عناصر بیکار که فاقد اثر و نتیجه در نظام بوده و کارکردی برعهده ندارند، پی می‌بریم (توسلی، ۱۳۶۹: ۲۲۲).

برخی دیگر از نظریه پردازان این چارچوب فکری، از کارکردهای پیدای و نهان نهادهای اجتماعی سخن گفته، بین کارکردها، تمایزی قائل شده‌اند که در تحلیل کارکردی، اهمیت به سزایی دارند، و آن وجود کارکردهای آشکار و پنهان است (توسلی، ۱۳۶۹: ۲۲۲). آنان بر این تأکید دارند که ساخت‌های اجتماعی به موازات آثار آشکاری که از خود به جای می‌گذارند، پیامدهای به ظاهر نامحسوسی در نظام اجتماعی دارند که در یک تحلیل منطقی و موشکافانه قابل شناسایی هستند.

آنچه در این مبحث به عنوان بخشی از ویژگی‌های مکتب کارکردگرایی آمده، می‌تواند چارچوب مفیدی برای تحلیل کارکرد نهادهای اجتماعی به ویژه نهاد خانواده در هویت‌سازی و تأمین امنیت اجتماعی باشد.

رابطه کارکردهای نهاد خانواده و امنیت اجتماعی

نهاد خانواده به لحاظ تنوع نوعی و کارکردی، دارای انواع گوناگونی است. جامعه‌شناسان، دسته‌بندی‌های زیادی با ماهیت مشترک، از خانواده ارائه کرده‌اند که به منظور رعایت اختصار به یک مورد اشاره می‌شود. ساروخانی در شمارش انواع خانواده به خانواده‌های زیستی، مرکب، زن و شوهری، گسترده، پیوسته، مادرمرکز، فرزندمرکز، راه یابی، فرزندزایی، ناقص، پدرمادری، ستاکی، هسته‌ای و زادروگا اشاره دارد و ضمن تبیین مفهوم هر یک، به کارکردهای خاص آن‌ها نیز می‌پردازد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۳۶). همان‌گونه که در مبحث تعاریف آمد، مقصود ما از خانواده در این مقاله خانواده هسته‌ای و کارکردهای آن در جوامع به ویژه جامعه ایرانی می‌باشد. در ادامه ابتدا به تبیین کارکردهای نهاد خانواده از نظر جامعه‌شناسان و دانشمندان مختلف در عرصه تعاملات اجتماعی پرداخته به طور مختصر به رابطه آن با امنیت اجتماعی اشاره کردیم سپس نقش نهاد خانواده را در هویت‌سازی اجتماعی و از آن طریق در تأمین و تقویت امنیت اجتماعی قدری روشن کرده‌ایم.

اول- کارکردها

نهاد خانواده مانند سایر نهادهای اجتماعی دارای کارکردهای متنوعی در درون خانواده و در بیرون آن یعنی عرصه اجتماعی است. کارکرد نهاد خانواده در درون خانواده، با اثرگذاری بر اعضای خود نقش تعیین کننده‌ای دارد. به لحاظ اینکه ارتباطات مستقیم و چهره به چهره بین اعضای خانواده وجود دارد، تأثیر و تأثرات متقابل بین اعضا از عمق و پایداری بیشتری برخوردار است. با عنایت به اینکه در این مقاله نهاد خانواده را مفروض گرفته‌ایم، لذا از ورود به تعاملات درونی خانواده که مربوط به روابط بین اعضا می‌باشد، خودداری و به کارکردهای نهاد خانواده در تعامل با سایر نهادهای اجتماعی پرداخته‌ایم.

جامعه‌شناسان در مورد کارکردهای اجتماعی نهاد خانواده به نکات مهمی اشاره داشته‌اند. آن‌ها نقش و کارکرد نهاد خانواده را در ساخت‌های اجتماعی، مکمل کارکرد سایر نهادهای اجتماعی از جمله نهاد آموزش و مذهب و ... دانسته و آثار آن را در تقویت هویت و امنیت اجتماعی در سطح بالایی ارزیابی می‌کنند. وثوقی و نیک خلق علاوه بر کارکرد پرورشی و اجتماعی کردن کودکان، که در ارتباط با انواع خانواده متفاوت هستند، به وظیفه فرزندزایی، ایجاد هویت اجتماعی، حمایت و ارشاد فرد اشاره می‌کند (۱۳۷۵: ۱۷۴). همچنین آن‌ها کارکردهای تولید، تعلیم و تربیت و آموزش حرفه و فن در خانواده سنتی روستایی را مطرح نموده به تبیین هر یک می‌پردازند. یکی از بدیهی‌ترین نتایج کارکرد پرورشی و اجتماعی کردن کودک، ایجاد تعلق نسبت به افراد گروه‌های اجتماعی است که بسترساز شکل‌گیری هویت و تأمین امنیت متقابل اجتماعی می‌باشد.

کوئن، خانواده را به عنوان یک نهاد اجتماعی، دارای کارکردهایی می‌داند که ماهیت آن‌ها از فرهنگی به فرهنگ دیگر تفاوت می‌پذیرد (۱۳۷۶: ۱۳۱). او در ادامه تنظیم رفتار جنسی و زاد و ولد، به مراقبت و محافظت از کودکان، ناتوانان و سالمندان، اجتماعی کردن فرزندان، تثبیت جایگاه و منزلت اجتماعی و فراهم آوردن امنیت اقتصادی به عنوان کارکردهای خاص نهاد خانواده اشاره و ابعاد هر یک را به طور مختصر تشریح می‌کند.

فرخجسته نیز با اشاره به کارکردهای فرهنگی، آموزشی و اقتصادی خانواده (۱۳۸۲: ۴۵) به تشریح ابعاد هر یک از آن‌ها پرداخته است.

قائمی نهاد خانواده را ضامن تکامل اجتماعی دانسته و بر این نکته تأکید می‌کند که حرکت سالم اجتماعی بر محور خانواده، دوام و بقای بشریت را به دنبال دارد (۱۳۶۸: ۵۵). همچنین وی اعتقاد دارد حیات اجتماعی بر نهاد خانواده استوار بوده و بنیان سعادت و بهروزی مردم ناشی از انسجام آن است.

برخی متفکران اسلامی ایفای نقش بزرگی را در میدان علم، فرهنگ، اقتصاد، سیاست، اجتماع و هر چیز دیگری که به انسان مربوط می‌شود، (البدری، ۱۳۸۳: ۱۵۲) برای نهاد خانواده قایل‌اند؛ زیرا خانواده را ریشه، پایه و اساس هر اجتماع و هر امتی می‌دانند.

این رویکرد غالباً ناظر بر ساختار موجود نهاد خانواده در جوامع اسلامی است که در مقایسه با جوامع غربی، استحکام بیشتری دارد.

نویدنیا در توضیح کارکرد عاطفی خانواده و نیاز جامعه به احساس تعلق و پیوند میان اعضا، بر این باور است که حیات جامعه در گرو احساس تعلق، وابستگی و پیوند میان اعضای آن است؛ به نحوی که مراقبت از احساس تعلق و تعهد افراد نسبت به یکدیگر، مهم‌ترین ضرورت حیات هر اجتماعی است (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵: ۲۹). در این مورد می‌توان گفت تنها نهادی که می‌تواند به بهترین وجه از عهده‌چنین ضرورتی برآید. نهاد خانواده است؛ چراکه لازمه‌ی مراقبت از احساس تعلق افراد نسبت به یکدیگر، وجود روابط عاطفی، عشق و محبت است که شکل حقیقی و واقعی آن را تنها در نهاد خانواده می‌توان یافت و آنچه بعضاً در سایر نهادها مشاهده می‌شود، در سطح بالایی از شکنندگی قرار داشته و ناپایدار است. این نتیجه ما را از ظرفیت نهاد خانواده در هویت و امنیت‌سازی آگاه می‌سازد؛ زیرا ابتدایی‌ترین انتظار هر یک از افراد انسانی در روابط با دیگران، احساس آرامش، آسایش و امنیت از همزیستی با آنان است.

چلبی خانواده را یکی از کوچک‌ترین اشکال اجتماع طبیعی دانسته بر این باور است که خانواده یک اجتماع یا یک مای کوچک است که در آن تعهدات اجتماعی و علقه‌های زناشویی نسبتاً پایدار بین حداقل دو نفر (زن و مرد) با پشتوانه‌ی تعاملات گرم وجود دارد (۱۳۸۴: ۶۹). به نظر می‌رسد مراد وی از آوردن واژه «مای کوچک» در تحلیل ساخت خانواده، اشاره به کارکرد هویت‌سازی اجتماعی خانواده باشد.

در مجموع می‌توان کارکردهای نهاد خانواده را در دو دسته کلی خلاصه کرد: دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی در مباحث خود معمولاً از مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی به وجه نرم و از مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی به وجه سخت کارکرد نهاد خانواده یاد می‌کنند. با عنایت به اینکه خانواده دارای انبوهی از کارکردهای گوناگون در ابعاد مختلف است، لذا این کارکردها در الگوی فوق قابل دسته‌بندی می‌باشند.

۱- کارکرد نرم خانواده

الف- ابعاد فرهنگی: شامل اعتقادات، باورها، ارزش‌ها، نمادهای فرهنگی، کیفیت روابط و غیره در تعاملات اجتماعی است که از رویکردی به رویکرد دیگر متفاوت می‌باشد. نوع انتخاب و منش نهاد خانواده که اعضای آن در ارتباط تنگاتنگ عاطفی هستند، در شکل‌دهی به هویت خانوادگی و در شکل‌تعمیم یافته‌ی آن، در شکل‌دهی به هویت فرهنگی، مؤثر است؛ مانند خانواده مذهبی، متدین، اصل و نسب‌دار، مذهبی و غیره. در مقابل می‌توان از خانواده غیرمذهبی، بی‌بند و بار و ... نام برد که همگی از رویکردی مشتق می‌شوند که زیربنای آن نهاد خانواده و هویت حاکم بر آن، می‌باشد.

ب- ابعاد اجتماعی: شامل علقه‌ای که به واسطه‌ی ازدواج دختر با پسر بین یک خانواده با دیگر خانواده برقرار می‌شود و به سطوح مختلف جامعه تعمیم می‌یابد، تعهد خانواده

در قبال تعاملات اجتماعی مانند معامله، وام گرفتن و یا وفای به عهد، که در صورت التزام عملی و یا عدم التزام عملی، ضمانت اجرای آنها، در وهله اول درونی، یعنی احساس خوشحالی و مسرت و یا احساس گناه و تقصیر است و در وهله دوم بیرونی شامل تأیید یا عدم تأیید خانوادگی و اجتماعی، ملامت یا تحسین خانوادگی و اجتماعی، طرد یا جذب خانوادگی و اجتماعی است.

گفتنی است کارکردهای نرم نهاد خانواده را صرفاً نمی‌توان در ابعاد آشکار فرهنگی و اجتماعی محدود کرد؛ زیرا کارکردهای نرم، در حوزه کارکردهای غیرمستقیم و به تعبیری پنهان نیز قابل شمارش و تجزیه و تحلیل هستند.

۲- کارکرد سخت خانواده

الف - ابعاد سیاسی: به نظر می‌آید ابزار گروه‌ها اعم از خانواده و دیگر نهادها در این بعد مشتمل بر زور، اقتدار، سلطه و جاذبه در روند تعاملات اجتماعی باشد. در این نوع از تعامل نقش دولت و پلیس، دارای برجستگی بوده و گروه‌های دارای روابط سرد و همچون دو حریف در مقابل هم و هنجارهای تولید شده مبتنی بر روابط تعارض‌آمیز است. کشمکش و نزاع از هنجارهای بدیهی در روابط بین خانواده و سایر گروه‌ها در این بعد است و نهادهای حقوقی و پلیسی عموماً نقش میانجی دارند.

سیاست در شکل اثباتی خود روابط اجباری مبتنی بر علقه امنیتی مابین دوست و دشمن (بالقوه) با پشتوانه زور است. این دوستی و دشمنی معمولاً به صورت دو نوع تضاد اجتماعی (بالقوه) و به دو شکل داخلی و خارجی تجلی می‌کند. نوع اول، تضادهای توزیعی در وضعیت کمیابی است. نوع دوم، تضادهای ارزشی است (چلبی، ۱۳۸۴: ۷۵). در این بعد از ابعاد سخت کارکرد خانواده، شاهد امنیتی برخاسته از اقتدار قانونی در بین خانواده‌ها هستیم و به نظر می‌رسد ماهیت امنیت‌سازی عناصر و شاخص‌های هویتی رو به افول باشد و امنیت موجود در جامعه، درک عمیقی از احساس امنیت را به درون خانواده‌ها منتقل نکند.

ب - ابعاد اقتصادی: ابزار ارتباطات اجتماعی در حوزه اقتصاد، پول یا منابع مادی، انگیزه‌ها یا تمایلات مادی، فعالیت‌های اقتصادی و روابط مبادله‌ای هستند و افراد در تعاملات فردی و اجتماعی خود بر مبنای محاسبه‌گری و هزینه و فایده با مسائل برخورد می‌کنند و در تمام مراودات، نقش منافع مادی برجسته می‌شود. در این زمینه بعضاً شاهد تخریب روابط عاطفی در بین اعضای یک خانواده هستیم. در این بعد مانند بعد سیاسی، تضادها خیلی عریان نمی‌شوند و تضاد منافع طرف مقابل نیز می‌باشد. بنابراین در درون خود مبادرت به ساخت مراودات، آداب و سنن اجتماعی ویژه‌ای که مبتنی بر تعاملات اقتصادی در بین خانواده‌هاست، می‌کند. این شکل از تعامل، در چارچوب محیط مفهومی خود، ظرفیتی از امنیت‌سازی اجتماعی را متبلور می‌سازد که

ضریب شکنندگی آن قابل توجه است. جامعه‌شناسان غرب، جایگزینی روابط اقتصادی به جای روابط عاطفی در تعاملات اجتماعی را موجب افول کارکردهای نهاد خانواده دانسته معتقدند با انتقال تولید اقتصادی از مزرعه به کارخانه، افراد خانواده دیگر به صورت یک واحد با یکدیگر کار نمی‌کنند و همراه با نیاز کارگران به کار در کارخانه، وظایف اصلی خانواده به نهادهای تخصصی دیگر واگذار شد (تافلر، ۱۳۷۱: ۴۰). این روند ضمن رخنه در شکل سنتی نهاد خانواده، حذف و یا تنزل تعاملات عاطفی و کاهش کارکرد هویت‌سازی اجتماعی آن، ناظر بر انجام محاسبات هزینه و فایده در ارتباطات بین فردی و خانوادگی است که نقش مؤثری در تأمین امنیت اجتماعی ایفا نمی‌کند.

دوم - نقش نهاد خانواده در تقویت هویت اجتماعی

در آرا و اندیشه پژوهشگران علوم اجتماعی و سیاسی که در مجامع و مقاطع مختلف انتشار یافته، نهاد خانواده یکی از نهادهایی است که در کنار سایر نهادهای اجتماعی همچون مذهب، آموزش و پرورش، و غیره، دارای بیشترین کارکرد در فرایند اجتماعی کردن اعضای خانواده می‌باشد. بنابراین ضمن اینکه خود بخشی از هویت افراد و گروه‌های انسانی است، نقش برجسته‌ای در ساخت ارتقای ضریب هویت اجتماعی داشته همواره نقش‌آفرینی می‌کند.

جلبی در مبحث اجتماع جامعه‌ای که آن را ناشی از ترکیب نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند، می‌نویسد: اجتماع جامعه‌ای از چهار رکن اصلی شامل قواعد جمعی، تعامل اجتماعی، منابع اجتماعی و وابستگی عاطفی تشکیل می‌شود و چون وابستگی عاطفی را یکی از ارکان اصلی اجتماع می‌داند، این سؤال را مطرح می‌سازد که وابستگی عاطفی به جمع چگونه به وجود می‌آید؟ وی در پاسخ به این سؤال به ارتباط فرد از دو طریق با جامعه (یکی از طریق رابطه اجتماعی با دیگران و دیگری از طریق عضویت اجتماعی در اجتماعات) اشاره می‌کند و معتقد است علاوه بر رابطه اجتماعی، که خود فی نفسه وابستگی عاطفی و علاقه اجتماعی تولید می‌کند، در بستر تعاملات اجتماعی، نوعی جامعه‌پذیری یا اجتماعی کردن صورت می‌گیرد. بدین ترتیب که فرد می‌آموزد که عضو چه گروه (گروه‌ها) است. آنگاه طی بحثی به فرایند نقش‌آفرینی خانواده در قوام هویت پرداخته چنین استدلال می‌کند: بعد از تولد، فرد اولین تجربه اجتماعی خود را در نظام اجتماعی خانواده کسب می‌کند. در این اجتماع کوچک، فرد گرایش مثبت نسبت به مادر، پدر و بقیه اعضای خانواده خود پیدا می‌کند. خانواده، اولین بنگاه جامعه‌پذیری است که به پرورش عاطفه فرد می‌پردازد و در آن فرد نسبت به سایر اعضا وابستگی عاطفی پیدا می‌کند. در این مرحله از جامعه‌پذیری اولین هویت جمعی، که همانا احساس عضویت در اجتماع طبیعی خانواده است، کسب می‌شود (۱۳۸۴: ۱۰۲). آنگاه اگر فرد میل به وابستگی عاطفی تعمیم یافته را از نظام شخصیتی کسب کرده باشد، همه انسان‌ها را از خود می‌داند و در قبال همه، احساس تعهد و تکلیف

می‌کند. در چنین فضایی، ضمن شکل‌گیری هویت اجتماعی، یکی از مؤلفه‌هایی که در وهله اول مورد توجه است، پرهیز از ناامنی، اذیت و آزار و سلب آزادی دیگران و در مقابل حفظ احترام و حقوق انسانی افراد هم‌نوع خود و تأمین امنیت عینی و روانی آنان، از کارکردهای عمیق و ریشه‌دار خانواده مبتنی بر وابستگی عاطفی می‌تواند باشد.

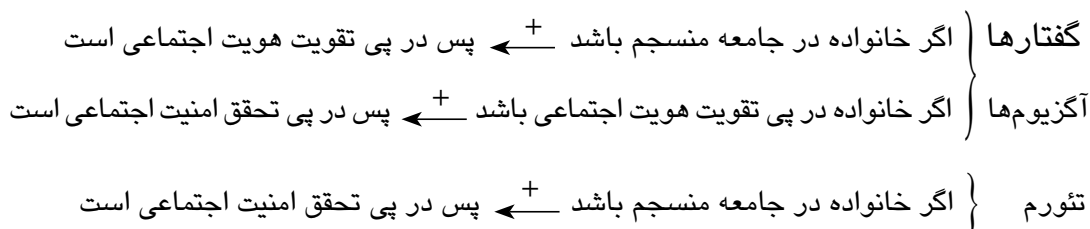
نویدنیا با اشاره به ظرفیت ساخت هویت در محیط امنیت تولید شده در بستر اجتماع می‌نویسد: حفظ خانواده، هم‌محل و ... قومیت و هر آنچه انسان خود را در آن می‌نمایاند، دغدغه امروز بشر است. به همین دلیل به امنیت اجتماعی گریز می‌زند تا بتواند هویت و تعلقات خویش را در سایه آن پاسداری کند ... (۱۳۸۵: ۶۲) در این بخش ما با نوعی دور مواجه می‌شویم؛ یعنی از یک سو، امنیت اجتماعی را یک تولید مشتق از هویت اجتماعی تلقی می‌کنیم و از سوی دیگر شکل‌گیری هویت را در سایه امنیت اجتماعی پایدار محقق می‌دانیم.

شعبانی در تکوین هویت اجتماعی به جریان تعاملی گروه‌ها و نهادهای اجتماعی اشاره داشته، بر این باور است که گروه‌های خانوادگی، دینی، شغلی، آموزشی و ... بر اساس ارزش‌ها، سنت‌ها و ... به تعامل و تبادل با یکدیگر می‌پردازند و ... هویت‌آفرینی می‌شوند (۱۳۸۵: ۲۵۴). او در این مورد نقش زیادی به هنجارهای هویت‌ساز اجتماعی نداده است. لذا به طور طبیعی خانواده از جایگاهی برابر و احیاناً پایین‌تر برخوردار است.

برخی دیگر از نویسندگان به کارکرد و ضد کارکرد نهادهای اجتماعی و ویژگی افراد، در اثرگذاری بر هویت اجتماعی تکیه داشته معتقدند که نهادهای اجتماعی همیشه نقش مثبت یا به تعبیری کارکرد ایجابی مطلوبی ندارند و متناسب با شرایط و محیط هویتی مورد نظر، دارای نقش‌های چندجانبه هستند. از نظر آن‌ها عوامل اجتماعی که بر شکل‌گیری منش، شخصیت و رفتار انسان تأثیر می‌گذارند، متعدد هستند که خانواده، مدرسه و ... از جمله این عوامل می‌باشند. همه این عوامل می‌توانند در یک مسیر صحیح و سالم و یا انحرافی، تأثیر داشته باشند (رئیزی، ۱۳۸۴: ۹۸). این تحلیل به کارکردهای مثبت و منفی نهادهای اجتماعی به ویژه نهاد خانواده اشاره دارد.

نقش و کارکرد نهاد خانواده در هویت و امنیت اجتماعی را با الگوی زیر می‌توان تبیین کرد (رفیع‌پور، ۱۳۷۰: ۱۰۲). از این الگو به عنوان نظام آگزیوماتیک یاد می‌کند که به صورت زیر می‌باشد:

فرایند نظریه‌سازی نقش نهاد خانواده در تأمین امنیت اجتماعی:



گفتنی است کارکرد خانواده‌های منسجم و واجد روابط مطلوب و عاطفی، همزمان در تقویت هویت و امنیت اجتماعی قابل درک می‌باشد و از این منظر دارای فواصل زمانی محسوس نیست.

تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های هویت و امنیت اجتماعی و نقش نهادهای اجتماعی و خانواده در پیشگیری از آن و مقابله با آن

دانشمندان مختلف به درستی از هویت اجتماعی به عنوان پایه و اساس امنیت اجتماعی نام برده معتقدند که به موازات تقویت ضریب هویت اجتماعی، امنیت اجتماعی نیز قوام بیشتری می‌یابد و عکس آن اثر منفی در میزان امنیت اجتماعی دارد. بوزان اختلال در امنیت اجتماعی را مربوط به زمانی می‌داند که شاخص‌های هویتی جامعه مورد تهدید قرار گیرند. او شاخص‌های هویتی را شامل الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، هویت مذهبی و قومی و رسوم مربوط دانسته بر این باور است که این ارزش‌ها اغلب از داخل کشور مورد تهدید قرار می‌گیرند (۱۳۷۸: ۱۴۷).

عده‌ای دیگر با نگاهی سلبی این‌گونه تحلیل می‌کنند که امنیت اجتماعی ... فارغ شدن از تهدیدهای ناشی از بحران هویت، ضعف نهادهای جامعه و کاهش ناهنجاری‌های اقتصادی، معیشتی و فرهنگی و مسایل مربوط به بقا و بالا رفتن نظم عمومی و حفظ هویت‌های اجتماعی تلقی می‌شود (ریبعی، ۱۳۸۳: ۲۸۷). این مباحث ناظر بر تقدم قوام یا زوال هویت اجتماعی بر ارتقا یا کاهش امنیت اجتماعی است. بدین معنا که بدون شکل‌گیری هویت اجتماعی، انتظار استقرار امنیت اجتماعی پایدار بیهوده بوده و تولید امنیت، نتیجه اجتناب‌ناپذیر شکل‌گیری هویت اجتماعی است. لذا رسالت عملی اعضای جامعه در تأمین و ارتقای امنیت اجتماعی، پاسداری از شاخص‌های هویت اجتماعی در بستر نهادهای اجتماعی به ویژه خانواده می‌باشد.

در ادامه به برخی از تهدیدات و آسیب‌های عناصر هویت اجتماعی، که در صورت عدم پاسداشت صحیح آن‌ها دچار ضعف خواهند شد، به اختصار اشاره می‌گردد. در این مبحث ناکارکردی و ضدکارکردهای نهاد خانواده و تأثیر آن‌ها در تضعیف امنیت اجتماعی، دارای برجستگی زیادی است.

۱- وقوع بزهداری

صرف نظر از نقش سایر متغیرهای ذی‌مدخل، وقتی نهاد خانواده نقش و کارکرد خود را از یک سو برای پاسخگویی به انتظارات اعضا از دست می‌دهد و از سوی دیگر در نظارت و کنترل بر سلوک آنان ناتوان می‌شود، با نوعی خانواده از هم گسسته مواجه می‌شویم. در این باره عده‌ای بر این باورند که خانواده از هم گسسته، در کنار عواملی چون: درآمد پایین خانواده، پرجمعیت بودن، تربیت ضعیف فرزندان، نظارت ناچیز

والدین، هوش بهر پایین، فقدان موفقیت و بیش‌فعالی، یک پیش‌بینی‌کننده قوی بزهکاری است (نیکو گفتار، ۱۳۸۴: ۱۷۵). لذا اغلب، راه برای آلودگی و ارتکاب اعضا به بزه‌های اجتماعی هموار خواهد شد و به واسطه طرد عنصر بزهکار از جامعه و خانواده، به طور طبیعی فرد دچار آشفتگی هویتی شده، خود را از جمع بیگانه احساس می‌کند و این روند می‌تواند شدت ارتکاب به بزه‌های بیشتر و بزرگ‌تر را به دنبال داشته و نقش تخریبی آن در تأمین امنیت اجتماعی افزایش یابد. به نحوی که برخی نویسندگان در ارزیابی ضریب امنیت در سطح جامعه معتقدند میزان وقوع جرم و جنایت ... در مقایسه با شاخص‌های دیگر، نماگر مناسبی برای سنجش سطح امنیت اجتماعی است (کامل السعید، ۱۳۸۳: ۱۳۰). برخی دیگر پیدایش انواع جرایم ارتكابی نوجوانان را معلول ترکیبی از عواملی نظیر در هم ریختن و از هم پاشیدگی خانواده‌ها، سست شدن پایه‌ها و مبانی مذهبی و اخلاقی و ... می‌دانند و در این میان توجه خاصی به خانواده ... دارند. (رئیس، ۱۳۸۴: ۹۹).

۲- هنجار شکنی

برخی دانشمندان گسستگی کانون خانواده و دلبستگی به افراد منحرف را از عوامل رفتارهای ضد اجتماعی جوانان و نوجوانان می‌دانند و این گونه تحلیل می‌کنند که نابسندگی تعلق به خانواده، همسالان و مدرسه و دلبستگی به همسالان منحرف از [مهم‌ترین عوامل] رفتار ضد اجتماعی هستند (نیکوگفتار، ۱۳۸۴: ۱۷۳). در موارد دیگر خانواده‌ای که نخواهد یا نتواند هنجارهای اجتماعی را درونی ساخته و در اجتماعی کردن اعضای خود به دلایل گوناگون دچار بی‌کارکردی و احیاناً ضد‌کارکردی شود، به طور طبیعی از انجام اعمال خلاف هنجار ابایی ندارد. در نتیجه دچار هنجارشکنی می‌شود. ادامه این روند موجب آسیب‌پذیری عناصر هویت اجتماعی و کاهش ضریب امنیت اجتماعی می‌شود.

عده‌ای دیگر از عدم انطباق توانمندی نظام اجتماعی با نیازهای فزاینده افراد به عنوان یکی از علل بروز هنجارشکنی یاد کرده‌اند. به نحوی که اگر خانواده‌ها در این‌گونه موارد دچار بی‌کارکردی و یا ضد‌کارکردی شوند، به سرعت این روند خواهند افزود. رفیع‌پور در این باره می‌نویسد: «تا موقعی که ... ارزش‌ها و نیازهای جدید به مردم تزریق نشده است ... جامعه در حال تعادل خواهد بود.

اما: «وقتی ارزش‌ها و نیازهای جدید وارد جامعه شوند و مردم آن ارزش‌ها و نیازها را بپذیرند و مایل به دستیابی به آن‌ها باشند، اما ابزار دستیابی به آن را نداشته باشند و راه رسیدن به آن اهداف عملاً برایشان مسدود باشد، احساس نارضایتی می‌کنند و به هر اقدام مغایر با سیستم موجود دست خواهند زد» (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۳۶).

نتیجه ابتدایی چنین وضعی، ضعف علقه اجتماعی مردم نسبت به نظم موجود، عدم احساس هویت اجتماعی و هنجارشکنی خواهد بود؛ زیرا اقشار زیادی از مردم شرایط

حاکم را در راستای امنیت رفاهی و روانی خود ندانسته، خواستار تغییر وضع می‌شوند. در این فضا شاخص‌های هویت‌ساز فاقد کارکرد مؤثر خواهند بود و تضاد منافع در جامعه رخ می‌دهد که به طور طبیعی در تضعیف امنیت اجتماعی نقش دارد.

۳- تضعیف نقش گروه‌های مرجع

یکی از مؤلفه‌هایی که نقش مستقیم در ساخت هویت و امنیت اجتماعی دارد، گروه‌های مرجع هستند. مرتن [از جامعه‌شناسان مکتب کارکردگرایی] در تبیین نقش گروه‌های مرجع این واقعیت را بیان می‌کند که فرد، رفتار خود را برای تأیید یا نفی گروهی هدایت می‌کند که خود به آن‌ها تعلق ندارد (دارندروف، ۱۳۷۷: ۷۲). اگر گروه‌های مرجع بومی، که خانواده‌ها در مباحث اجتماعی به ویژه در تقویت هویت اجتماعی از آن‌ها الگو می‌گیرند، در کارکرد خود دچار ضعف شوند و از عهده الگو بودن و هنجارسازی متناسب با شرایط متحول جهانی برنیایند، هویت اجتماعی جامعه دچار بحران می‌شود. به تعبیر برخی صاحب‌نظران این ناتوانی هنگامی که در کنار توانایی گروه‌های مرجع خارجی که حضور رسانه‌ای قوی و قدرت‌مند و جاذبه کاذبی دارند قرار گیرد، چه بسا مقبولیت بیشتری به گروه مرجع خارجی بدهد. در نتیجه، فرایند باز تولید هویت اجتماعی توسط این گروه‌ها هدایت خواهد شد (ربانی، ۱۳۸۱: ۸۲). در این صورت با رسوخ خرده‌فرهنگ‌ها و الگوهای بیگانه در اجتماع بومی، ایجاد شکاف‌های بین نسلی اجتناب‌ناپذیر می‌گردد. لذا جامعه دچار بحران هویت شده به بهانه‌های اندک تعارضات اجتماعی روبه‌فزونی می‌گذارد و امنیت اجتماعی لرزان، محصول چنین وضعیتی است.

۴- بی‌توجهی به آداب و سنن اجتماعی

تغییرات اجتماعی پرشتاب ناشی از فرایند جهانی شدن، آثار زیادی بر ساخت اجتماعی خانواده و کارکردهای آن بر جای گذاشته است. دیگر، فرزندان همچون والدین تعلق خاطر زیادی به آداب و سنن اجتماعی ندارند. این نگرانی به جایی رسیده است که عده‌ای ناامیدانه بیان کنند که احترام به سنن خانوادگی از آن جمله مراسمی که خانواده در ایام سوگواری یا جشن برپا می‌دارد و پیروی از ارزش‌های اعتقادی بزرگان خانواده از دیگر مواردی است که نزد نسل حاضر مورد تردید قرار گرفته است (عصاره، ۱۳۷۹: ۵۵). ادامه فرض مذکور در میان مدت، حاصلی جز تضعیف آداب و سنن اجتماعی، تقلیل قدرت هنجارسازی و بروز بحران هویت اجتماعی به دنبال ندارد. لذا روند مزبور پیامدهای بعدی و آثار مخربی که بر امنیت اجتماعی از خود به جای می‌گذارد، قابل پیش‌بینی است.

۵- تضعیف زبان و ادبیات بومی

بی‌کارکردی و احیاناً ضد کارکردی نهاد خانواده در بهره‌گیری زیاد خانواده‌ها از

رسانه‌های خارجی به واسطه توسعه بسیار زیاد وسایل ارتباطی ایجاد شده و از آثار جهانی شدن است، باعث رواج خرده فرهنگی زبانی ادبیات بیگانه در جامعه می‌گردد. به دنبال رسوخ اصطلاحات خارجی در ادبیات محاوره خانواده‌ها و جامعه، در صورت عدم تولید ادبیات و اصطلاحات مناسب از سوی مراجع مسئول، آسیب‌پذیری زبان و ادبیات بومی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. بدیهی است این جریان، هنجارسازی را از درون مرزها به بیرون آن منتقل خواهد کرد که ضمن به همراه داشتن کارکردهای مخرب پنهان، مسخ فرهنگ خودی از پیامدهای آشکار آن است. نتیجه چنین وضعیتی در میان مدت پس از آشفتگی هویت اجتماعی، تزلزل در امنیت اجتماعی است.

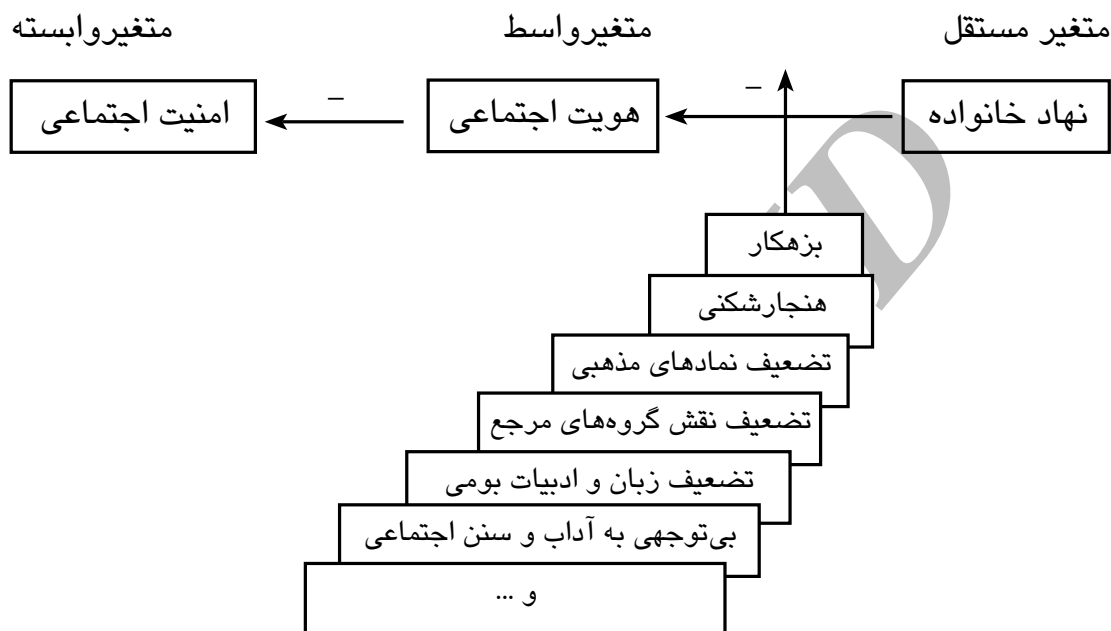
۶- تضعیف نمادهای مذهبی

دین و نمادهای مذهبی به ویژه در جوامع دینی، یکی از مؤلفه‌هایی است که در درون افراد، احساس تعهد اخلاقی برای هواداری از انتظارات اجتماعی را به وجود می‌آورد. این موضوع ناظر به قدرت هنجارسازی نمادهای دینی مانند انس با مسجد، شرکت در نماز جماعت و جمعه، پاسداشت ایام محرم و عاشورا، روزه‌داری در ماه رمضان و ... است. اگر نهاد خانواده در جریان اجتماعی کردن اعضا در بهره‌گیری از نمادهای مذهبی اسیر بی‌کارکردی و ضد کارکردی شود، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی اقتدار خود را در هویت‌بخشی و امنیت اجتماعی، از دست خواهد داد. در این زمینه دورکیم در بررسی کارکردهای دین، علاقه‌مند به مکانیسم‌هایی بود که می‌توانند در مواقع به خطر افتادن سامان اجتماعی به کار آیند. به نظر او تشریفات مذهبی، مردم را گرد هم می‌آورند و بدین‌سان، پیوندهای مشترکشان را دوباره تصدیق می‌کنند و در نتیجه، همبستگی اجتماعی را تحکیم می‌بخشند (کوزر، ۱۳۶۹: ۱۹۷ و ۲۰۰). لذا مهیاترین زمینه کارکرد دین و نمادهای دینی، کانون عاطفی خانواده است که در صورت به کارگیری صحیح ساز و کارهای موجود می‌تواند در تحکیم هویت مذهبی و اجتماعی و نهادینه کردن امنیت پایدار اجتماعی به نحو مؤثری به کار آید.

به نظر می‌رسد نمودار زیر به منظور تداعی فرایند تأثیر گذاری تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های اجتماعی در هویت و امنیت اجتماعی، مناسب باشد.

در صورتی‌که خانواده از پیش، بستر تحقق و نهادینه‌سازی انسجام و همگرایی منطقی در شکل‌گیری نهاد خانواده را فراهم کند و کارکردهای مثبت ارائه دهد و نیز از ابزارهای اقتدار و کنترل عاطفی خود متناسب با تحولات روز به نحو احسن استفاده و در بهره‌گیری از ظرافت‌های تربیتی و مؤلفه‌های اثرگذار موفق باشد، نقش بسیار مطلوبی در مهار معضلات مذکور ایفا خواهد کرد. تأکید بر به کارگیری روش‌های «متناسب با تحولات روز» برای آن است که اگر اولیای خانواده در هدایت عاطفی جوانان و نوجوانان، فضای حاکم بر محیط اجتماعی را مدنظر نداشته باشند، ای بسا تلاش‌ها در این زمینه بر ضد اهداف اولیه عمل کند.

نمودار شماره ۴ - تأثیر شاخص های تهدیدات و آسیب پذیری های اجتماعی در هویت و امنیت اجتماعی



یک نمونه از آسیب پذیری های بسیار مهمی که امروزه خانواده ها با آن مواجه می باشند، پدیده شکاف بین نسلی در سال های پس از جنگ تحمیلی است که نشان از وجود بحران هویتی در نسل سوم انقلاب اسلامی در جامعه ایرانی دارد. به نظر می رسد این چالش از یک سو ناشی از نقش آفرینی توسعه ارتباطات اجتماعی داخل و خارج کشور در بستر جهانی شدن فرهنگ و جهانی سازی و به تعبیر به حق و دقیق مقام معظم رهبری تهاجم فرهنگی و از سوی دیگر بی توجهی و غفلت والدین در نوع تعامل با فرزندان در شرایط متحول کنونی و عدم به کارگیری روش های مبتنی بر ملاحظات جدید فرهنگی و نوع نگرش جوانان و نوجوانان به پدیده های اجتماعی و فرهنگی باشد. در این زمینه نقش آفرینی نهادها، دستگاه ها، متفکران و دانشمندان علوم فرهنگی و اجتماعی به ویژه علمای حوزوی از اهمیت بسیار بالایی در ارتقای قابلیت های والدین برای پرهیز از تعصبات خشک و بی منطق دوران گذشته از یک سو و از سوی دیگر بهره گیری از روش های متناسب و ایجاد ظرفیت مطلوب در مواجهه با فرزندان برخوردار می باشد. به نحوی که در تعاملات درون و بین خانوادگی ضمن مراقبت از چارچوب فرهنگی و هویتی خانواده و جامعه، مشی های اجتماعی از پویایی لازم بهره مند شوند.

نتیجه‌گیری

پیچیدگی فرایند تأمین امنیت و ساز و کار مربوط به آن، به ویژه در حوزه امنیت اجتماعی، به معنایی برای دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است. مراد ما از امنیت اجتماعی در این مقاله واژه «societal security» است که ابعاد و فاصله آن با سایر واژه‌ها به طور نسبی تبیین و این نتیجه حاصل شد که مفهوم مزبور با وجه ایجابی، در حوزه امنیت نرم قابل ارزیابی و خاستگاه آن، لایه‌های ظریف اجتماعی است.

کارکرد نهاد خانواده در میان سایر نهادهای اجتماعی در رفتار و هویت‌سازی به‌طور برجسته‌ای اثرگذار و دارای نقش بی‌بدیل یا کم‌بديل است. هویت اجتماعی مشتق از عناصر فرهنگ و لایه‌های روابط روزمره اجتماعی به صورتی غیر تأسیسی و خودجوش شکل می‌گیرد و دارای ارتباط وثیقی با ساخت اجتماعی امنیت است.

نهاد خانواده به ویژه در جامعه ایرانی و مسلمان، دارای کانون گرم عاطفی است و نقش کارکردی آن، علی‌رغم همه آثار که در تشدید تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های پیش‌گفته می‌تواند داشته باشد، بر بی‌کارکردی‌هایش غلبه می‌کند و همواره مقوم هویت و امنیت اجتماعی است.

هویت و امنیت اجتماعی همچنین دارای تهدیدات و آسیب‌پذیری‌هایی هستند که ناکارکردی‌ها و ضد کارکردی‌های نهاد خانواده در شکل‌گیری و تحقق آن‌ها تعیین کننده است.

همه موارد بالا حاکی از آن است که جایگاه نهاد خانواده در درون ساخت نظام اجتماعی بسیار رفیع و دارای آثار غیرقابل انکار در اغلب حوزه‌ها به ویژه امنیت اجتماعی می‌باشد. لذا شایسته است این کانون به منظور صیانت از آن در مسیر تحولات روزافزون فناوری اطلاعات و ارتباطات و به خصوص طرح جهانی‌سازی دنیای غرب، برنامه‌ریزی‌های راهبردی و کلان مورد توجه جدی قرار گیرد. در غیر این صورت، از یک سو جامعه دچار انفعال فرهنگی و هویتی می‌گردد و از سوی دیگر نفوذ خرده فرهنگ‌های مهاجم موجب تضعیف و اضمحلال هویت اجتماعی و ملی می‌شود. در چنین شرایطی بروز بحران‌های اجتماعی، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و روند ساخت هویت و امنیت اجتماعی با خلل مواجه خواهد شد.

کتابنامه

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱): «مراحل بنیادین امنیت در مطالعات امنیت ملی»؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵ و ۱۳۸۶): «مباحث کلاسی مربوط به درس جامعه‌شناسی امنیت»؛ تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی دوره پنجم گرایش امنیت ملی.
- البدری، _____ (۱۳۸۳): «امنیت خانواده با دستوره‌های آسمانی»؛ مجموعه مقالات خانواده، دین‌مداری و سلامت؛ تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱): «جامعه‌شناسی سیاسی»؛ تهران: نشر نی.
- تافر، الوین (۱۳۷۱): «موج سوم»؛ ترجمه شهیندخت خوارزمی؛ تهران: انتشارات کارون.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۶۹): «نظریه‌های جامعه‌شناسی»؛ تهران: انتشارات سمت.
- دارندورف، رالف (۱۳۷۷): «انسان اجتماعی»؛ ترجمه غلامرضا خدیوی؛ تهران: انتشارات آگاه.
- رئیسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴): «بررسی نقش خانواده در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان»؛ فصلنامه دانش انتظامی، سال هفتم، شماره اول، تهران: معاونت پژوهش دانشگاه علوم انتظامی.
- ربانی، جعفر (۱۳۸۱): «هویت ملی»؛ تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- ربیعی، علی (۱۳۸۳): «مطالعات امنیت ملی»؛ تهران: انتشارات مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶): «توسعه و تضاد، کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران»؛ تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۰): «کندوکاوها و پنداشته‌ها»؛ تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴): «نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر»؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: انتشارات علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰): «درآمدی بر جامعه‌شناسی خانواده»؛ تهران: انتشارات سروش.
- شعبانی، رضا (۱۳۸۵): «ایرانیان و هویت ملی»؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عصاره، علیرضا (۱۳۷۹): «آسیب‌های ناشی از تحولات خانواده»؛ نشریه پیوند، شماره‌های ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۹.
- فرخجسته، هوشنگ (۱۳۸۲): «خانواده در کتاب ایران»؛ تهران: انتشارات مرکز مطالعات فرهنگی و بین‌المللی.
- قائمی، علی (۱۳۶۸): «نظام حیات خانواده در اسلام»؛ تهران: انتشارات انجمن اولیا و

مربیان.

- کامل السعید، مصطفی (۱۳۸۳)؛ «مشروعیت و امنیت در کشورهای عربی»؛ ترجمه قدیر نصری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کلاهچیان، محمود (۱۳۸۲)؛ «راهکارهای تحقق امنیت اجتماعی»؛ مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی؛ تهران: معاونت اجتماعی ناجا.
- کوئن، بورس (۱۳۷۶)؛ «درآمدی به جامعه‌شناسی»؛ تهران: انتشارات توتیا.
- کوزر، لویی (۱۳۶۹)؛ «زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی»؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: انتشارات علمی.
- لازارسفلد، پل (۱۳۷۶)؛ «بینش‌ها و گرایش‌های عمده در جامعه‌شناسی معاصر»؛ ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- معینی، محمدرضا (بی تا)؛ «سیاست اجتماعی، توسعه اجتماعی و نهادهای غیررسمی»؛ فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۰، ویژه‌نامه سیاست اجتماعی، تهران.
- منصور، جواد (۱۳۸۶)؛ «سیاست و نهادهای اجتماعی»؛ تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نویدنیا، منیژه (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵)؛ «گفتمانی پیرامون امنیت اجتماعی»؛ فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، سال دوم، شماره چهارم و پنجم، تهران.
- نویدنیا، منیژه (۱۳۸۵)؛ «تاملی نظری در امنیت اجتماعی با تأکید بر گونه‌های امنیت»؛ فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره اول، تهران.
- نیکوگفتار، منصوره (۱۳۸۴)؛ «روی آوردن بر نقش خانواده در ایجاد بزهکاری»؛ فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، شماره دوم و سوم، تهران.
- وثوقی، منصور، علی‌اکبر، نیک‌خلق (۱۳۷۵)؛ «مبانی جامعه‌شناسی»؛ تهران: انتشارات خردمند.